

ارواح اتاق زیر شیروانی

انریکه اندرسون ایمبرت

ترجمه جواد عاطفه



کتاب کوچه پست

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	کوه
۱۶	سالن انتظار
۱۷	سایه من
۱۸	تابو
۱۹	پای خواب رفته
۲۰	جنایت در اتاق زیر شیروانی
۲۳	تقدیر
۲۴	خودکشی
۲۵	میدانی در بهشت
۲۶	گربه چشیر
۲۷	قفس
۲۸	مارپیچ
۲۹	تقصیر بال‌ها
۳۰	مرگ
۳۱	لنگر پروانه
۳۲	گل رُز
۳۴	معجزه
۳۵	مرغ دریایی
۳۶	مُرده، زنده
۳۸	عنکبوت
۳۹	قربانی
۴۰	کاناپه
۴۳	احترام خداوند
۴۴	آخرین نگاه‌ها
۴۵	بوسه
۴۶	جنایت کامل
۴۸	خبر خوش
۴۹	ماه
۵۱	جیسون
۵۳	پیش‌گویی

پادشاهی جنون.....	۵۵
برنده.....	۵۶
جاده.....	۵۷
اسکلت.....	۵۸
سادیسیم و مازوخیسیم.....	۶۰
او.....	۶۲
بال‌ها.....	۶۳
نقشه.....	۶۴
میکروسکوپ.....	۶۶
غار مونتسینوس.....	۶۷
تردید.....	۶۹
زمانی که زندگی‌اش را تغییر داد.....	۷۰
عدالت.....	۷۲
عکس.....	۷۳
سندباد.....	۷۴
سیگار.....	۷۵
شهرت.....	۷۶
داستانی که دو بار گفته شده.....	۷۷
هنر و زندگی.....	۷۸
کنفرانسی که در آن شرکت نکردم!.....	۸۰
شاهزاده.....	۸۴
مردی که گرگ شد.....	۸۵
رویا.....	۹۳
ایمان.....	۹۴
به سمت بالا.....	۹۵
کارآگاه.....	۹۶
داستان این است.....	۹۸
دشته زیتی.....	۱۰۰
لواج.....	۱۰۱
یکه دو سه چهار.....	۱۰۳
آینه.....	۱۰۵
تکی دو.....	۱۰۶

مقدمه

ششم دسامبر ۲۰۰۰، دانشگاه هاروارد یکی از ممتازترین اعضای خود را از دست داد. پروفیسور انریکه اندرسون ایمبرت^۱؛ نویسنده، روزنامه‌نگار، تاریخ‌نگار، پژوهشگر، منتقد ادبی و فعال سوسیالیست، متولد ۱۲ فوریه ۱۹۱۰ شهر کوردوبا^۲ در آرژانتین، پسر خوزه انریکه اندرسون^۳ و هونورینا ایمبرت^۴، در مدرسه ملی لا پلاتا^۵ درس خواند و از شانزده سالگی کار جدی و حرفه‌ای ادبی را آغاز کرد. وقتی هجده‌ساله بود وارد دانشگاه بوئنوس آیرس شد. در بیست و چهار سالگی به خاطر رمان «بی‌خوابی»^۶ برنده یک جایزه ادبی شد. ایمبرت جوان، با انتشار مقاله‌هایی در مجله‌های ادبی بوئنوس آیرس؛ و روزنامه مطرح «ملت»^۷ و «ما و جنوب»^۸ خودش را به عنوان روزنامه‌نگاری جدی و حرفه‌ای تثبیت کرد. در سال ۱۹۴۶ از دانشگاه بوئنوس آیرس با مدرک دکتری فارغ‌التحصیل شد. در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۷ او استاد دانشگاه توکومان^۹ بوئنوس آیرس بود و هم‌زمان سردبیر بخش ادبی روزنامه سوسیالیست «پیش‌تاز خلق»^{۱۰} بود.

1. Enrique Anderson Imbert
2. Córdoba
3. Jose Enrique Anderson
4. Honorina Imbert
5. La Plata
6. Vigilia
7. La Nación
8. Nosotros y sur
9. Tucumán
10. La Vanguardia

در سال ۱۹۴۳ بورسیه گوگنهایم^۱ را دریافت کرد تا در ایالات متحده ادامه تحصیل دهد. در سال ۱۹۴۷ با بورسیه به آمریکا رفت. و همان سال شروع به تدریس در دانشگاه میشیگان کرد، جایی که تا سال ۱۹۶۵ باقی ماند. از سال ۱۹۶۵ هم به عنوان استاد هنر و ادبیات اسپانیایی در دانشگاه هاروارد مشغول به کار شد و سال‌ها در هاروارد ماند تا بازنشستگی اش در ۱۹۸۰. ایمبرت باعث رشد چشمگیر و پیشرفت اقبال عمومی دانشجویان آمریکایی به زبان اسپانیایی در هاروارد شد. او به همراه همسرش مارگاریتا^۲ مجموعه‌ای غنی و ممتاز از ادبیات و نقدها و متون اسپانیایی اسپانیایی و پرتغالی را در کتابخانه تخصصی زبان اسپانیایی هاروارد گردآوری کرده و آرشیو عظیم و بی نظیری از اسناد و متون کهن اسپانیایی را به این دانشگاه اضافه کردند.

ایمبرت در سال ۱۹۷۹ به عنوان عضو آکادمی ادبی آرژانتین انتخاب شد. اما پیش‌تر از آن‌که در سرزمین مادری او را بشناسند، خارج از آرژانتین به عنوان یکی از مطرح‌ترین چهره‌های ادبیات اسپانیایی معروف بود. چنانچه اولین مجموعه داستان او به زبان انگلیسی در ۱۹۵۶ منتشر شد. در سال ۱۹۹۴ او کاندیدای جایزه سروانتس شد، اما در رأی‌گیری نهایی، هیأت داوران ماریوس وارگاس یوسا^۳ را انتخاب کردند.

ایمبرت پس از بازنشستگی هم با شور و شوق داستان‌نویسی و نقد، آثارشناسی و روایت‌شناسی و کتاب‌های تحلیلی خود را ادامه داد و باعث شناخت و ترجمه شاه‌کارهای کلاسیک و مدرن ادبیات اسپانیا به جهان شد. رابطه او با بونوس آیرس تا پایان عمر رابطه‌ای عاشقانه و باشکوه باقی ماند. از هر فرصتی برای بازگشت به

1. Guggenheim
2. Margot
3. Mario Vargas Ilosa

شهر محبوبش استفاده می‌کرد و با انجمن‌ها و محفل‌های ادبی این شهر رابطه‌ای صمیمی و مؤثر داشت.

اندرسون را باید مطرح‌ترین و خلاق‌ترین نویسنده شیوه داستان‌نویسی «میکرو» دانست. داستان‌هایی که در آن خیال و واقع‌گرایی جادویی به هم گره می‌خورند و داستان‌هایی خاص، متفاوت و موجز را به بار می‌آورند. نظریه و تکنیک‌های داستان‌نویسی ایمبرت باعث شده تا از او به عنوان یکی از پدران بنیانگذار رنالیسم جادویی در ادبیات جهان نام برده شود. سبک و مکتبی که بعدها توسط نویسندگانی چون میگل آنخلو آستوریاس، آلفو کارپانتیه، و گابریل گارسیا مارکز و بسیاری دیگر از بزرگان ادبیات اسپانیا و جهان به بلوغ و اوج خود رسید. از نظر مارکز، داستان کوتاه دو صفحه‌ای «سبکی پدرو» که در سال ۱۹۳۷ نوشته شده، از شاهکارهای ادبیات داستانی جهان است. اندرسون یکی از اولین کسانی بود که خورخه لوئیس بورخس را کشف کرد و در ۱۹۶۷؛ زمانی که در آمریکا زندگی و تدریس می‌کرد، از او برای سخنرانی در دانشگاه هاروارد دعوت کرد.

ایمبرت در مقاله‌ای که در ۱۹۷۳ در مجله مالدرور^۱ منتشر کرد، حمله‌اش به رنالیسم را این‌گونه توضیح می‌دهد: «نه، هیچ‌کس نمی‌تواند از واقعیت فرار کند، اما از واقعیت ادبی چرا، می‌شود از آن فرار کرد. و من فرار کردم، من از یک رنالیسم معمولی که بر ادبیات آرژانتین سلطه داشته و غالب بود فرار کردم!»

ایمبرت در مقدمه «ضد داستان: یک گلچین از تخیلی تجربی» می‌نویسد: «هر یک از داستان‌های من یک فضای بسته است، کوتاه و گرفتار فانتزی، چیزی شبیه زندگی ام. برای فهم جهان بینی من باید تمام داستان‌های من خوانده شود. خواننده داستان‌های من شاید از خودش بپرسد که داستان‌هایی با این پایان‌های غیرمنتظره و گاهی مضحک اصلاً ارزش خواندن دارد؟ و من پاسخ می‌دهم که این دقیقاً تصویری از زندگی خود شما است! آیا مرور و خواندن زندگی‌تان ارزش دارد؟!»